



را طی خواهد کرد.

بر پایه نقل مقاتل و آنچه از مصائب کربلا شنیده ایم، ظاهر امر، منظره‌ای نیست که به چشم سر، زیبا باشد اما وقتی حضرت زینب^(س) در صراط عقیده و وظیفه و مسئولیت به آن می‌نگرند، نه تنها راضی بلکه شاکر خدا می‌شوند و می‌گویند: «ما رأیت الا جمیلاً». رضایتی از این جنس، زیباست، حتی اگر سخت باشد، چون انسان را در صراط مستقیمی که خدا برایش در نظر گرفته است، قرار می‌دهد. جالب آنکه در این حال، خدا برای بنده کافی است، چنان که از امام حسین^(ع) است که فرمودند: «اگر فردی دنبال رضوان خدا باشد و خشنودی خدا را جست‌وجو کند، حتی اگر مردم ناراحت شوند، خدای متعال برای چنین آدمی، کافی است». امام حسین^(ع) خود نیز به دنبال این رضایت بودند، چنان که شب هشتم ذی‌الحجه و قبل از حرکت به سمت کربلا، در پایان خطبه‌ای که خواندند، فرمودند: «رضی... رضانا اهل‌البیت»، یعنی ما همان چیزی را می‌خواهیم که خدا می‌خواهد و نیز فرمودند: «واصر علی بلائه». این تعبیر را امام حسین^(ع) در لحظه شهادت نیز داشتند و حتی در آن لحظه سخت غربت و مظلومیت، به دنبال به دست آوردن رضایت خدا بودند، چنان که فرمودند: «الهی رضا پرشاک، صبرا علی قضایک یا رب لا اله سواک». اگر انسان در زندگی سعی کند دنبال خشنودی خدای متعال باشد، خدای بزرگوار زندگی خوبی هم در دنیا به او می‌دهد و هم در آخرت به او عزت و زندگی سعادت‌مندان را عطا می‌کند. خلاصه کلام آنکه خیر دنیا و آخرت در یک جمله است، اینکه انسان دنبال خشنودی و رضای خدا باشد. امتحان کنیم و ببینیم اگر دنبال رضوان خدا باشیم، خدای بزرگوار چطور گره‌ها را از زندگی ما باز می‌کند.

آیاندای اهل‌من ناصر ننشُرُنْی، امام حسین^(ع) در تاریخ جریان و استمرار یافته است؟ راه امروزی لیبیک به این ندا چیست؟

بی‌شک این ندا محصور در زمان و مکان نیست، بلکه در تاریخ استمرار یافته است و بسیاری در لیبیک به همین ندا به کشتی نجات امام حسین^(ع) راه یافته‌اند.

خدای متعال در آیه ۳۳ سوره مبارکه فصلت می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى الْوَحْدَانِیَّةِ وَقَالَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ، وَ کَیْسٌ خَوْشِ سَخْنٍ تَرَى أَنْ هُوَ (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد و بگوید: من از مسلمانان هستم؟» امام حسین^(ع) با ندای اهل‌من ناصر خود، دو کار بزرگ تاریخی انجام دادند، نخست آنکه حجت را بر مردم تمام کردند و دیگر آنکه آن‌ها را به حق دعوت کردند که هیچ‌یک از این دو، در زمان و مکان محصور نمانده است.

به کربلای سال ۶۱ هجری ندارد، بلکه در طول حیات و در عمود زمان، استمرار یافته است. با حرکت در صراط مستقیم و دوری و برائت از مسیرهای انحرافی است که می‌توان به این ندا لیبیک گفت. باید به جای حرف و شعار، در اخلاق و عمل و رفتار، پیرو امام باشیم و حضرت سیدالشهدا^(ع) را یاری کنیم.

انتخاب‌های بیجا و درست در پیروزی خون بر شمشیر در آوردگاه کربلا چه تأثیری داشت؟

واقعۀ عاشورا آوردگاه انتخاب‌ها بود و بر اثر انتخاب بیجا، افرادی چون وهب نصرانی یا زهیر بن قین به کشتی نجات امام حسین^(ع) راه یافتند، نام زهیر بن قین را به‌عنوان یکی از شهدای سپاه امام در روز عاشورا آورده‌اند. وی اگرچه در فکر و عقیده با حضرت سیدالشهدا^(ع)، زاویه و اختلاف داشت، چون دعوت حضرت را پذیرفت، به مقام شهادت در رکاب امام‌زمان خود نائل شد. نقل است در شب عاشورا که امام حسین^(ع) بیعت خود را از گردن یارانشان برداشتند، زهیر به حضرت گفت: «اگر قرار باشد دنیا جاودان بماند و من نیز برقرار بمانم، شهادت با شما را ترجیح می‌دهم». همچنین «عبد... بن‌عمیر کلبی»، از جوانان شجاع و دلاور کوفه که پیش از آن امام را ندیده بود، بدون دعوت امام حسین^(ع) برای یاری آن حضرت، راهی کربلا شد و نامش به‌عنوان نخستین شهید عاشورا ثبت شد. در مقابل، آن‌ها که در همراهی امام و حضور در کربلا پا سست کردند و همراه نشدند، به خفت و خواری دچار شدند، چنان که نقل است عبد... بن‌عمر که از همراهی حسین بن‌علی^(ع) سر باز زده بود، ۱۰ سال پس از عاشورا وقتی نزد حجاج رفت تا با عبدالمک بن‌مروان بیعت کند، حجاج به وی گفت: «یک دست من بر شمشیر و دست دیگر من بر دهنه اسب است و برای تحقیر او به‌جای دست خود، پایش را پیش آورد تا عبد... با او بیعت کند».

در عاشورای حسینی و در مواجهه با آن همه مصیبت و سختی، با تعبیری همچون «هیهات ممّا اللّٰه»، «ما رأیت الا جمیلاً» مواجه می‌شویم که ورق را برمی‌گرداند و تصویری دیگر از حقایق این واقعه را عیان می‌سازد. این تصاویر تاریخی برای امروز چه آموزه‌ای دارد؟

باید توجه کرد اسلام در عین اینکه دین رحمت و سلم است، دین مبارزه با ظلم و ظالمان نیز هست، لذا باید در مقابل ظالم، ظلم‌ستیز باشیم. اینکه امام حسین^(ع) روز عاشورا فرمودند: «هیهات ممّا اللّٰه»، یعنی همان تعبیر قرآنی که بر تواضع نداشتن مقابل ظالمان تأکید می‌کند. اگر انسان به این عبارات نقل شده از آوردگاه کربلا توجه کند، مسیر مدنظر قرآن مجید در ظلم‌ستیزی

آمنه مستقیمی... بی تردید یکی از دلایل اصلی تأکید آموزه‌های روایی بر بزرگداشت واقعه عاشورا و برگزاری عزاداری‌های حسینی به‌ویژه در دهه نخست محرم، درس آموزی از آن حماسه و اقدام و عمل بجا براساس این الگوی تاریخی است؛ اینکه بدانیم دائم با کربلاها و عاشوراها بی در زندگی مواجهیم که نباید از آن‌ها غفلت کنیم. از این‌رو در بررسی آموزه‌های عاشورای حسینی برای امروز به‌ویژه در میدان و ساحت انتخاب و تصمیم‌گیری، با حجت الاسلام والمسلمین علی نظری منفرد، استاد حوزه علمیه، خطیب و منبری و صاحب آثاری همچون «واقعۀ کربلا»، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

انسان با بصیرت دست به انتخاب بزند، هرگز پشیمان نمی‌شود. انتخاب باید براساس عقیده درست باشد که ریشه در اصولی همچون توحید و معاد دارد، خداوند در آیه ۲۸۵ سوره مبارک بقره می‌فرماید: «أَمَّا الرَّشُولُ بِمَا أَزْلَزَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمَنٍ بِاللّٰهِ وَعَلَانِیَّتِهِ وَكُتِبَ لَهُمْ مِنْهُمُ أَنْ يُقَرُّوا بِمَا فِيْهِمْ مِنْ رَّشُلِهِ، این رسول به آنچه خدا بر او نازل کرده، ایمان آورده است و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند (و گفتند) ما میان هیچ‌یک از پیغمبران خدا فرق نگذاریم، این در این آیه، همه آنچه باید به آن باور و اعتقاد داشته باشیم، بیان شده است. انتخاب درست، انتخابی است که از اعتقاد درست، ریشه می‌گیرد.

برای پیوستن به جرگه عاشوراییان و هم‌مسیر شدن با کشتی نجات امام حسین^(ع)، باید شاخه‌ها و مؤلفه‌های قیام حسینی و ویژگی یاران عاشورایی امام حسین^(ع) را بشناسیم؛ این شاخه‌ها در عرصه اعتقادات، عمل و اخلاق می‌گنجد. اگر شناخت و اعتقاد لازم را داشته باشیم و با آن‌ها هماهنگ شویم، می‌توانیم در جرگه عاشوراییان جای بگیریم؛ برای مثال ممکن است به من و شما هم پیشنهاد کار خلاف و مغایر با شرع داده شود و برای انجام آن، پیشنهاد پول و رشوه بسیار بدهند، اینجا مرد می‌خواهد که از چنین پیشنهاد و سوسه‌پرانگیزی بگذرد. مهم‌ترین نکته این است که ما باید از نظر عقاید، واکسینه و محکم شویم. آنچه انسان را محکم و استوار می‌کند، اعتقادات است؛ چنان که برخی اصحاب امام حسین^(ع) در شب عاشورا، طلب هفتادمرتبه تا هزار بار شهادت در رکاب حضرت را داشتند و از بذل جان در راه امام و حق، باکی نداشتند.

و امری مستمر و همیشگی است اینکه آن‌ها که لیبیک بگویند و حسینی شوند، از رحمت و عنایات الهی بهره‌مند می‌شوند؛ چون این وعده قرآن است: «إِنَّ الْمُتَّقِیْنَ... یُضْرَكُ وَ یُثْبِتُ أَفْئِدَتَهُمْ» (محمد^(ص) ۷۰). باید بدانیم که نصرت دین خدا اختصاصی

تعبیر مشهور «كُلُّ یوم عاشورا و كُلُّ أرض کربلا» پرده از چه حقیقت جاری در تاریخ برمی‌دارد و چه راهی را پیش‌روی انسان‌های آزاده برای رسیدن به مقصد کمال و سعادت می‌گشاید؟

این تعبیر اگرچه حدیث و کلام معصوم نیست، صحیح است و معانی ژرفی را در خود نهفته است. برپایه این تعبیر، تاریخ تکرار می‌شود و ممکن است انسان بارها در معرکه‌ای شبیه عاشورای سال ۶۱ هجری قرار بگیرد و لازم باشد دست به انتخاب بزند که حسینی شود یا نام خود را در جرگه بزدپیدان ثبت کند.

«كُلُّ یوم عاشورا و كُلُّ أرض کربلا» یعنی باید همان‌طور که امام حسین^(ع) با همه هستی خودشان مقابل ظلم ایستادند و از جان و خانواده و فرزندان و یاران در راه خدا و حفظ دین او گذشتند، انسان نیز باید با همه وجود، دین خدا را یاری کند. زمان‌شناسی در یاری دین خدا و عمل بهنگام در تحقق این تعبیر، مؤثر است.

در یاری دین و ولی خدا و پیوستن به سفینه‌النجاه امام حسین^(ع)، انتخاب‌های انسان چه نقشی دارد؟ حسینی شدن چقدر وابسته به انتخاب‌های ماست؟

خدای متعال، انسان را موجودی آزاد و مختار آفریده است و همین آزادی اندیشه و عمل است که آدمی را از دیگر موجودات، متفاوت می‌کند؛ انسان آزاد معمولاً براساس باورها عمل می‌کند؛ یعنی این باورها هستند که انسان را به سمت‌وسویی خاص سوق می‌دهند، می‌زند و باورهای مادی، سبک زندگی خاصی را برای انسان رقم می‌زنند و باورهای معنوی، نوعی دیگر از سبک زندگی را برایش به ارمان می‌آورد، از این‌رو برای انتخاب صحیح، انسان باید ابتدا باورهای خود را اصلاح کند؛ چنان که قرآن کریم در آیه ۱۰۸ سوره مبارک یوسف می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِیْلِی أَدْعُو إِلَى... علی بصیرة أنا و من اتبعنّی، بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بینایی و بصیرت به خدا دعوت کنیم و خدا را از شرک و شریک، منزّه دانم و هرگز به خدای یکتا شرک نیاورم»؛ یعنی اگر



هرسال محرم که می‌شود، به‌سراغش می‌روم. اما... همیشه به آن صفحه قرمزنگ کتاب که می‌رسم، کم می‌آورم. صفحه قرمزنگی که نه تنها رنگش که خیسی اشک‌هایی که بر آن نشسته است، آن را از بقیه صفحه‌ها متمایز می‌کند. آه، پر از ماجراهای کوتاه و پیوسته است. سال ۱۳۳۵ شیخ عباس قمی در نفس‌المهموم، همین وقایع را روایت کرده بود و یاسین حجازی در سال ۸۸ را با زبان معاصر بازخوانی کرده است.

یاسین حجازی در مقدمه کتاب می‌گوید: «من در این بازخوانی، خط حادثه را پررنگ کردم و به ترتیب و توالی وقوع حادثه‌ها دقت کردم و گشتم آدم‌هایی را که اسنشان در اول حادثه یک چیز بود و در انشائی حادثه یک چیز و در انتها یک چیز دیگر، یکی کردم و نقل‌های پراکنده در جای‌جای کتاب را جمع کردم و در نقل‌هایی را که باهم نمی‌خوانند، در کتاب‌های دیگر گفتم تا نقل معقول‌تر و مشهودتر را بیابم و تاریخ‌ها را هم‌خوان کردم، یاد را جایی دیگر از انگیزه‌اش برای بازخوانی می‌گوید: «کتاب‌هایی که برای ارائه یک تصویر یا چند خط از یک نامه، کلی سلسله‌اسناد و توضیح و تحلیل و تعلیقه برای خواننده ردیف می‌کنند، هم به او اجازه نمی‌دهند تصاویر ذهنی خود را خودش کامل کند و هم بعضی وقت‌ها حوصله‌اش را سر می‌برد که تا نه بخواندشان و از روی صفحاتی، نخواند، نبرد. این‌طوری هاست که تا نبوده، کتاب‌های این چنینی قیافه‌های خشک و جلدی داشته‌اند، و مفروض خوانندگان این بوده است که وصالی سخت و کند و دیر می‌دهند و ناخودآگاه ترسیده‌اند از اینکه سراغشان بروند، این شاید برجسته‌ترین دلیل ناشناخته ماندن کتاب‌هایی نظیر «نفس‌المهموم» باشد».

روایت آه، از مرگ معاویه شروع می‌شود و حکومت یزید، بعد همراه کاروان سیدالشهدا^(ع)، ما را به کربلا می‌برد و بعد با کاروان اسرا بدون ابعاد...^(ع) به مدینه برمی‌گرداند.

در آه، تاریخ می‌خوانی، روضه می‌خوانی. از نامه‌ها و گفت‌وگوهای امام، توصیه جمع می‌کنی برای انتخاب‌های زندگی‌ات و عبرت می‌گیری در کربلاهای زندگی، خودت را ارزیابی کنی که در لشکر حسین^(ع) هستی یا در سپاه یزید.

برای همه این‌هاست که من و امثال من، محرم که می‌شود، وقتی خلوتی پیدا می‌کنیم یا حتی از هیئت جا می‌مانیم، می‌رویم سراغ آه یاسین حجازی... سراغ مقتل خوانی اباعبد...^(ع) که هم منبر است و هم روضه.

دهه اول محرم را دهه «امربه معروف و نهی‌ازمنکر» نام گذاری کرده‌اند و آن به این مناسبت است که درواقع عمل به این واجب بزرگ الهی و اهمیت آن را، ما از امام حسین^(ع) آموخته‌ایم. در روایات ما آمده است که تمام اعمال نیک حتی جهاد در راه خدا در برابر امربه معروف و نهی‌ازمنکر، همچون قطره‌ای مقابل دریاست. روایات معروفی نیز در این باب هست که می‌فرماید «اگر نهی‌ازمنکر را ترک کنی، بدی‌هایتان و انسان‌های فاسد بر شما مسلط و حاکم می‌شوند و پس از آن، دعا‌هایتان هم مستجاب نمی‌شود». به راستی این نهی‌ازمنکر چه نهی‌ازمنکری است که اگر آن را ترک کنیم، بدان و فاسدان بر ما حاکم می‌شوند؟ این یعنی اصل نهی‌ازمنکر که این فضایل عجیب را برای آن بیان کرده‌اند و امام حسین^(ع) با تمام هستی‌شان در راه آن قدم برداشتند، نهی‌ازمنکر مسئولان است. قدم برداشتن در راه اصلاح مسئولان فاسد است که اگر آن رأس اصلاح شود، بقیه هم اصلاح می‌شوند که فرمود: «الناس علی دین ملوکهم»، عموم مردم بر آیین حاکمان خود هستند» و آیت... جوادی آملی در جمله‌ای، همین حدیث را تکمیل می‌کند که «ظاهر مردم، باطن مسئولان کشور است». پس مهم‌ترین بخش نهی‌ازمنکر که امام حسین^(ع) نیز به همان سو قیام کردند، حرکت در جهت اصلاح حاکمان مسلمانان است.

رهبان معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۷ در بیان‌اتشان در دیدار با روحانیان در این‌باره می‌فرمایند: «حسین بن‌علی علیه‌السلام، در بیانات خود فهماند که برای دنیای اسلام در چنین شرایطی، مبارزه با اصل قدرت طاغوتی و اقدام برای نجات انسان‌ها از سلطه شیطانی و اهریمنی این قدرت، واجب‌ترین کارهاست. بدیهی است که حسین بن‌علی علیه‌السلام، اگر در مدینه می‌ماند و احکام الهی را در میان مردم، تبلیغ و معارف اهل بیت را بیان می‌کرد، عده‌ای را پرورش می‌داد. اما وقتی برای انجام کاری به‌سمت عراق حرکت می‌کرد، از همه این کارها بازمی‌ماند؛ نماز مردم را نمی‌توانست به آن‌ها تعلیم دهد، احادیث پیغمبر را نمی‌توانست به مردم بگوید، حوزه درس و بیان معارف او تعطیل می‌شد و از کمک به ایام و مستمندان و فقرایی که در مدینه بودند، می‌ماند. این‌ها هر کدام وظیفه‌ای بود که آن حضرت انجام می‌داد. اما همه این وظایف را، فدای وظیفه مهم‌تر کرد. حتی آن چنان که در زبان همه مبلغین و گویندگان هست، زمان حج بیت‌ا... و در هنگامی که مردم برای حج می‌رفتند، این، فدای آن تکلیف بالاتر شد.

آن تکلیف چیست؟ همان‌طور که فرمود، مبارزه با دستگاهی که منشأ فساد بود: «ارید ان آقر بالمعروف و اُنهی عن المُنکر و اسیر بسیره جدی». یا آن چنان که در خطبه دیگری در بین راه فرمود: «ایها الناس! انّ رسول... صلی... علیه و آله، قال من رای سلطاناً جائراً مُشْتِجلاً لیغرم... تا کثراً لیغهد... [تا آخر] قَلَمَ یُعْزِرُ عَلَیْهِ یَغْضَلُ و لا قَوْلَ کَانَ خَلْقاً عَلَی... ان یدخله مذخله». یعنی اغاره یا تغییر، نسبت به سلطان ظلم و جور، قدرتی که فساد می‌پراکند و دستگاهی که انسان‌ها را به‌سمت نابودی و فتنای مادی و معنوی می‌کشاند. این، دلیل حرکت حسین بن‌علی علیه‌السلام است که البته این را، مصداق امربه معروف و نهی‌ازمنکر هم دانسته‌اند که در باب گرایش به تکلیف امربه معروف و نهی‌ازمنکر، به این نکات هم باید توجه شود، لذاست که برای تکلیف اهم، حرکت می‌کند و تکالیف دیگر را ولو مهم فدای این تکلیف اهم می‌کند.

خدا ی بزرگ به همه ما کمک کند که از عمل‌کنندگان به این واجب بزرگ الهی باشیم و با عمل به این فریضه بزرگ، از پیروان حقیقی حسین بن‌علی (علیهما السلام) نوشته شویم. ان‌شاء...!

عمر بن سعد دستور آماده‌سازی سپاه را داده بود. شمر، ترس از دست دادن حکومت ری را به دل عمر انداخت. حضور شمر تهدید خوبی بود برای اینکه او را به جنگ با حسین^(ع) مصمم کند.

امام که تحركات و نزدیک شدنشان را دید، برادرش عباس^(ع) را خواست. عباس را فرستاد تا از سپاهیان دشمن مهلت بگیرد. آن شب برای خیلی‌ها سرنوشت‌ساز بود؛ برای عده‌ای که مقابل امام بودند تا دست از دشمنی با پسران علی^(ع) و نوه پیامبر^(ص) بردارند و دستشان به خون حسین^(ع) آلوده نشود. و برای یاران امام تا ثابت‌قدمی خود را نشان دهند. و برای حسین^(ع) که می‌دانست فردا خودش و یارانش کشته می‌شوند، ولی می‌خواست نماز و قرآن بخواند.

و حتی برای عباس...

آن شب شمر به خیمه‌گاه عباس و پسران ام‌البینین رفت. برای آن‌ها امان‌نامه برده بود. برای پسر علی^(ع). برای برادر حسین^(ع).

و فقط یک جواب از عباس^(ع) شنیده بود:

«مرگ بر تو ای شمر! خدا تو و امان‌نامه‌ات را لعنت کند! ای دشمن خدا! آیا به ما می‌گویی از دشمن اطاعت کنیم و دست از یاری برادرمان برداریم؟!»

شمر از راهی که آمده بود، برگشت. او می‌خواست کسی را با امان‌نامه بخرد که در عاشورا این‌گونه رجز می‌خواند:

«از مرگ نمی‌ترسم هنگامی که بانگ بزند. تا وقتی که میان مردان کارآموده، افتاده و به خاک پوشیده شوم، جان من سیر و فدایی جان حسین است که برگزیده و پاک است. من عباس هستم که با مشک می‌آیم و روز نبرد از شر دشمنان هیچ باکی ندارم».

روز عاشورا، ابوالفضل^(ع) نزدیک حسین می‌جنگید و شده بود سپر جان برادر... وقتی دید کودک تشنه هستند، با مشک رفت.

لشکران این‌زبان نمی‌توانستند رویارو با عباس بجنگند، به همین دلیل در نخلستان کمین کردند و دستانشان را بریدند و بر سرش... عباس را کشتند.

و حسین درحالی که بر جسم بی‌جان برادر می‌گریست، گفت: «اکنون پشت من شکست و چاره‌ام کم شد».